

در گفتگوی دکتر حسین عرب اسدی

تشکیلاتی شخصیت حاج قاسم سلیمانی

نگاهی به ابعاد تربیتی و

مصاحبه



اشاره | شخصیت شهید سلیمانی به عنوان چهره بین‌المللی مقاومت و به مثابه یک مکتب از وجوه مختلف، نیازمند بررسی است و قطعاً یکی از برجسته‌ترین ابعاد شخصیتی ایشان، بعد تربیتی و تشکیلاتی است. شهید گران قدری که بیش از ۴۰ سال از عمر مبارک خود را در جبهه‌ها و عرصه‌های مهم و حیاتی، مشغول مجاهدت بوده و در دو دهه گذشته، یکی از شاخص‌ترین و مؤثرترین چهره‌های منطقه غرب آسیا بوده و به لحاظ تربیتی و تشکیلاتی، دارای برجستگی‌های خاصی است. از همین رو، در یک گفتگوی علمی پای صحبت‌های دکتر حسین عرب اسدی از اساتید به نام حوزه مباحث تربیتی و تشکیلاتی و همچنین، معاون فعلی سرمایه انسانی سازمان اداری و استخدامی کشور نشستیم تا از منظر دیگری به مکتب شهید سلیمانی بنگریم.



چه اتفاقی رخ داد که شهید سلیمانی به حاج قاسم کنونی تبدیل شد و تشییع جنازه به آن بزرگی برای ایشان انجام شد؟ خصوصیات مانده نقوا را بسیاری از افراد دارند، اما یکسری ویژگی‌های دیگر بود که باعث شد، حاج قاسم به شهید محبوب عوام و خواص تبدیل شود؛ این ویژگی‌ها چه بودند؟

اگر نخواهیم کلیشه‌ای حرف بزنیم، باید چند ملاحظه فنی را در نظر بگیریم؛ ملاحظه اول که ایشان را به حاج قاسم تبدیل کرد، عرصه مأموریتشان بود. یک زمانی شما از چارچوب و پهنه جغرافیایی مشخص خارج می‌شوید و در یک پهنه بین‌المللی نقش آفرینی می‌کنید، پس مشخص است که دیده می‌شوید. مگر می‌شود که شما در نقطه‌ای از کشور، بخشدار باشید، سپس استاندار شوید و هیچ تفاوتی نداشته باشید؟ معلوم است که استاندار شوید، دیده می‌شوید و با شما مصاحبه می‌کنند، اما اگر بخشدار باشید، باید فعالیت کنید و شاید کسی هم شما را نشناسد. لذا مشخص است که عرصه بین‌المللی انقلاب اسلامی -که درگیری با استکبار جهانی در نوک پیکان آن است- شما را به فردی تبدیل می‌کند که دیده شوید. اگر بخواهم تشبیه کنم، این‌گونه می‌گویم که وقتی در جنگ، شما داوطلب می‌شوید و ندای هل من مبارز مانند جنگ سهراب می‌زنید، یکی می‌گوید من مبارز هستم و دیده می‌شوید. وقتی شما در برابر قدرتی مانند آمریکا ایستادگی می‌کنید، حتماً دیده می‌شوید. این‌که این امر، چقدر می‌تواند خطیر و حساس باشد، ملاحظه دوم است که آیا اگر هرکس دیگر هم در این عرصه بود، حاج قاسم سلیمانی می‌شد؟ جواب آن، نه است اما ذات این عرصه، این قدر کشش ایجاد

می‌کرد. اگر به صورت تربیتی نگاه کنید، حاج قاسم سال ۹۷ با سال‌های ۷۶ و ۸۶، بسیار فرق دارد، زیرا ایشان نیز در این عرصه، در حال تربیت شدن است؛ تربیت یعنی در عرصه قرار گرفتن و ابراز وجود کردن. زمانی که شما در عرصه‌ها قرار می‌گیرید، استعدادهای درونی بالفعل می‌شود، یعنی همان تعبیری که تا گرگ دنبال‌تان نکند، نمی‌فهمید که چقدر می‌توانید بدوید. در عرصه کش و قوس و بحران‌های عرصه جهاد با بزرگ‌ترین دشمن، مشخص است که بسیاری از استعدادها به فعلیت می‌رسد و شما، بسیار بزرگ می‌شوید و وسعت وجودی پیدا می‌کنید. چیزی که بسیار مهم است، پیش بردن کار است که از همان زمان فرماندهی لشکر و در جبهه، ایشان این ویژگی را داشتند. زمانی که کار را به دست برخی از آدم‌ها می‌دهید، بعضی‌ها در جا می‌مانند و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، انفعال و ترس، نباید مدیر را بگیرد؛ منفعل یعنی اینکه نمی‌تواند کار را پیش ببرد و در اصطلاح، می‌گویند که کپ کرده و جاخورده و منطق محاسباتی‌اش، به هم خورده است. بسیاری از ما، وقتی با عرصه‌های بزرگ مواجه می‌شویم، کپ کرده و توقف می‌کنیم. حاج قاسم نه تنها در این عرصه، کم نیآورد بلکه کار را هم پیش برد. وقتی ما مدیر صد نفر بودیم و می‌گویند که مدیر صد هزار نفر باش، این امر، ما را به چالش می‌کشاند یا این‌که می‌گویند، شما که حوزه مالی ۱۰۰ ریالی را مدیریت می‌کردید، حال، حوزه صد میلیارد ریالی را مدیریت کن و زمانی که این رقم بالا می‌رود، ممکن است که بترسید. این، یکی از ویژگی‌های حاج قاسم بود که با ترکیب در عرصه، به ایشان بسیار کمک کرد و ترکیب وجودی‌شان را به یک آلیاژ قیمتی تبدیل کرد که کار را پیش می‌بردند. نکته بعدی تربیتی که با بسیاری از فرماندهان شهید مشترک بود و می‌توانیم از آن الگو بگیریم، جسارت

زاویه پیدا کردند. ژنرال آمریکایی هر چیزی را که فرماندهش یعنی رئیس جمهور آمریکا می‌گوید، گوش می‌کند و وقتی ما اینجا به حاکم اسلامی می‌رسیم، هزار بهانه می‌آوریم. ژنرال رژیم صهیونیستی به حرف نخست‌وزیرشان - که خیلی حرف‌ها نیز پشت سرش قرار دارد و اتفاقاً نیز درست است - تردید نمی‌کند و حرف او را گوش می‌دهد و این ویژگی حاج قاسم، به شدت مورد توجه است.

ویژگی بعدی ایشان که بسیار مهم بوده، این است که شما خودتان را از مردم جدا کنید یا نه. شما یک مقام امنیتی هستید، محافظ دارید و می‌توانید بر اساس اقتضای کارتان، در معرض مردم قرار نگیرید، می‌توانید حجاب داشته باشید اما وقتی به میان مردم می‌آییم، می‌بینیم که ایشان در اعتکاف، مراسم شب قدر، ختم رفقا و سرکشی به خانواده شهدا، حضور داشتند و مقید نیز بودند که حتماً به خانواده شهدای مدافع حرم، سرکشی داشته باشند و این موضوع، بسیار مهم و ارزشمند است. این ارتباط با مردم، باعث می‌شود که اتفاقات جامعه را ببینند و از جمله ایشان که فرمودند، آن دختری حجاب نیز دختر ما است و نباید استفاده تبلیغاتی کنیم و به این امر، اشاره دارد که ایشان واقعیت‌ها را می‌بینند. ادراک جامعه، بسیار مهم است. در لبنان، سوریه و عراق نیز مردم عادی برای حاج قاسم عزاداری می‌کردند و این، یعنی برد و عمق داشتن در میان مردم. زمانی بحث این بود که ایشان برای ریاست جمهوری کاندید شوند، اما نامه‌ای نوشتند که ما سرباز هستیم. دلیل شکل‌گیری این فضا و نامه ایشان برای بردشان بود و این‌گونه نیست که وقتی شهید شدند، مردم به خیابان‌ها ریختند که نشان از مقبولیت اجتماعی‌شان داشت. این نکات که به آن‌ها اشاره کردم، در حاج قاسم شدن ایشان از فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله تا فرمانده قدس، بسیار مؤثر

ایشان در پیشبرد اهداف بود. یک زمانی شما از مسیر مخوف می‌روید و حواستان به این است که از کناره‌ها به شما آسیبی نرسد، اما یک زمانی است که شما پشت ماشین می‌نشینید و با سرعت به پیش می‌روید؛ که این جسارت به ویژه در مواجهه با دشمن، بسیار ضروری است و عرصه جهاد نیز چنین ویژگی دارد. در مواجهه با دشمن، جسارت بیشتر موجب پویایی، حرکت و کارآمدی بیشتر می‌شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، وقتی دشمن رجز خواند، نباید بروید و در خانه بنشینید، بلکه شما هم باید محکم رجز بخوانید. دشمن اگر جامعه را به هم ریخت، نباید منفعل شد و باید با سرعت بیشتر پیشرفت کرد. جالب است که رهبر معظم انقلاب در اتفاقات اخیر، از پیشرفت‌ها به عنوان درمان و مسکن استفاده کردند؛ چون انقلاب اسلامی پیشرفت کرده است، این‌گونه به آن لطمه می‌زند. جسارت در میدان حاج قاسم، مثال زدن بود و خودش نیز در میدان حضور داشت، در صورتی که در بسیاری موارد، می‌توانست از نیروهایش استفاده کند و خودش در میدان نباشد، اما حضور ایشان در میدان‌های عراق، سوریه، لبنان و... در رشد محیط پیرامون، بسیار اثرگذار بود.

نکته بعدی که باید به آن اشاره کرد، این است که حاج قاسم به یک جایی وصل بود. گوش دادن به حرف، بسیار مهم است که خیلی از ما، حرف گوش نمی‌دهیم. اگر به ایشان می‌گفتند که این کار را انجام بده، او آن کار را انجام می‌داد. تعبیری که رهبر معظم انقلاب درباره ایشان و شهید تهرانی مقدم دارند، این است که وقتی قول می‌دادند، به آن عمل می‌کردند. امام وقتی می‌گفتند که خرمشهر باید آزاد شود، همه فرماندهان بر این هدف متمرکز می‌شدند و وقتی عده‌ای گفتند به لبنان برویم، امام سریع تذکر دادند. ما ریزش‌های زیادی داشتیم که در مواردی، با امام

یک مکتب بشناسیم و رهبر معظم انقلاب نیز اشاره دارند که ایشان، یک مکتب بود. چه تفاوت‌هایی میان این‌که ایشان را به‌عنوان شهید شاخص بشناسیم یا این‌که یک مکتب بشناسیم، وجود دارد؟

ویژگی مکتب، عقبه تئوریک آن است؛ وقتی می‌گویید مکتبی است در مکاتب فکری، سیاسی و اجتماعی یعنی عقبه تئوریک و مبانی نظری دارد که این، یک بعد مکتب است. پس ایشان، فقط یک شهید نیستند بلکه یک انسان خوب بودند. رهبر معظم انقلاب با مکتب سلیمانی، دارد آن بعد تئوریک جبهه انقلاب اسلامی علیه نظام استکبار را رونمایی می‌کند. شما چرا در سوریه می‌جنگید؟ قطعاً عقبه تئوریک دارد. چرا از یمن، عراق، لبنان و سوریه دفاع می‌کنید؟ چرا هر جا که استکبار جهانی است، شما هم هستیید؟ ما وقتی می‌خواهیم غرب را تحلیل کنیم، به سراغ اندیشه‌های مبانی غرب می‌رویم اما وقتی می‌خواهیم جبهه انقلاب اسلامی را تحلیل کنیم، به سراغ آن نمی‌رویم. این شخص در نوک پیکان یک مکتب در مبارزه با نظام سلطه بود. وقتی می‌گوییم مکتب سلیمانی، باید عقبه تئوریک آن را ببینیم نه این‌که لزوماً ایشان یک تئوریسین هستند. ایشان طلایه‌داری می‌کند و ویتیرینی از یک مکتب را ارائه می‌دهد. ویژگی دیگر مکتب که در پیشران وجود دارد، حل مسئله است. این مکتب اسلام می‌تواند در میدان، حکومت تشکیل دهد و نظام سلطه را درگیر و نفی کند و اگر نتوانید در میدان عمل، آن چیزی را که تئوری است، به مرحله ظهور برسانید، آن زمان در حد کتاب باقی می‌ماند. مکتب یعنی یک گام جلوتر رفته‌ایم. در دنیا، مکتب‌های مختلف در حال جنگ باهم هستند که تمدن‌ها از دلشان بیرون می‌آیند.

بود. این‌ها ویژگی‌هایی بود که ما از دور دیدیم و قطعاً نزدیکانشان، ادراکات و نشانه‌های دقیق‌تری از ایشان دیدند. برای مردم، فقط جنگیدن حاج قاسم مطلوب نبود و ملاحظه مردم، تنها این نبود که ایشان در برابر داعش می‌جنگد و اگر نباشد، امنیت برقرار نمی‌شود. اقتضای عرصه‌ای که ایشان حضور داشتند، این بود که صادق باشند و درواقع، کسی در میدان جنگ کار را پیش می‌برد که صادق است. به همین دلیل است که منافقان از جنگ فرار می‌کنند، زیرا صادق نیستند. عموم مردم نسبت به صداقت حساس هستند، زیرا صداقت، محبوبیت ایجاد می‌کند و در کنار ویژگی کارآمدی، قطعاً هر جا که برود، برای مردم مطلوب است. پس اگر صداقت داشته باشید و حتی مردم، نوع مأموریت شما را ندانند، محبوب مردم می‌شوید و این صداقت در تعامل با مردم، بسیار تأثیرگذار بود و در مکتب سلیمانی که رهبر معظم انقلاب، فرمودند باید از این ویژگی الگو گرفت و باید آن را به یک مدل تبدیل کرد که بتوان از آن تبعیت کرد.

زمانی است که ما، افراد و الگوهای شاخص زندگی‌مان را در قالب یک تصویر ذهنی می‌سازیم؛ به‌عنوان مثال، اگر به جوان ایرانی بگوییم که ویژگی‌های حضرت علی (ع) را توصیف کن، می‌گوید امیری بود که به یتیمان کمک می‌کرد و شب‌ها به یاری آن‌ها می‌رفت. اگر بگویید امام سجاد (ع)، می‌گوید که ایشان، نماز زیاد می‌خواندند و وقتی نام پدرشان امام حسین (ع) می‌آمد، بسیار گریه می‌کردند و ... چه تفاوتی وجود دارد که ما حاج قاسم را به‌عنوان شهید قاسم سلیمانی و یک شهید شاخص بشناسیم یا این‌که حاج قاسم را به‌عنوان

به نظر جنابعالی، مهم‌ترین ویژگی‌های تشکیلاتی شهید حاج قاسم سلیمانی در چه مواردی قابل‌بیان است؟ همچنین، فرماندهی ایشان به چه صورت بود؟

وقتی عرصه‌ها بزرگ می‌شوند، آدم‌ها می‌فهمند که نمی‌توانند. یک زمان، باری ۱۰۰ کیلویی جلوی شما است و می‌گویید که می‌توانم و می‌روید آن را برمی‌دارید و نمی‌ترسید، اما وقتی به شما بگویند که ۶ تن است، می‌گویید قطعاً من نمی‌توانم و به سراغ ابزار و کمک می‌روید. عرصه‌هایی که برای خیلی از مدیران ما تعریف می‌شود، آرمانی نیست و کوچک است و به همین دلیل، به سراغ تشکیلات و کادر سازی نمی‌روند و بقیه را به داخل صحنه نمی‌آورند. یکی از لطافی که به خود حاج قاسم شد، این بود که عرصه، به حدی توسعه پیدا کرد که اگر شبانه‌روز هم کار می‌کردید، نمی‌توانستید و برای همین، مجبورید به سراغ بقیه بروید. با این‌که جهت‌گیری دولت در آن زمان با جریان انقلاب هم سو و مثبت نبود، اما تعاملات حاج قاسم با دولت، به شدت خوب بود. تعاملات ایشان با ظریف (وزیر وقت امور خارجه) به شدت خوب بود زیرا می‌دانست که این عرصه، بسیار بزرگ است و به تنهایی نمی‌تواند و به کمک نیاز دارد؛ یعنی عرصه وسیع، وسعت وجودی در انسان ایجاد می‌کند و این وسعت وجودی، ایجاب می‌کند که دیگران را به صحنه بیاورید. یکی از ویژگی‌های تشکیلاتی حاج قاسم، عرصه آفرینی بود؛ درواقع، عرصه ایجاد می‌کرد که بقیه نقش آفرینی کنند. چرا این قدر جوان غیرنظامی در قدس رشد کردند؟ زیرا در میدان حاج قاسم فرمانده شدند. این کار در دیگر قومیت‌ها و ملیت‌ها نیز صورت گرفت که می‌توان از زینبیون و فاطمیون نام برد و دیگر فقط حزب‌الله

لیبرالیسم یک مکتب است که تجلی آن را مشاهده می‌کنید. صهیونیست، یک مکتب است و رهبر معظم انقلاب برای از بین بردن این‌ها، عصای حضرت موسی را رو کرده است که مکتب سلیمانی نام دارد. وقتی هیمنه را دشمن فروریخت، یعنی عقبه تئوریک را داخل میدان کارآمدی آورد، باید شاخص‌های کارآمدی را در دل میدان و همچنین، عرصه نظری و اکاوی کنیم و به نسل جدید انتقال دهیم.

ویژگی بعدی، جذابیت است که باید جنبه روانی داشته باشد. مکاتب با انسان‌ها شناخته می‌شوند یا توسعه پیدا می‌کنند. حاج قاسم، به حدی جذابیت داشت که نمایندگی مکتب را بر دوش داشته باشد و نسل جوان به‌عنوان همان الگویی که فرمودید، ایشان را بپذیرند. در حال حاضر، نسل جوان یکی را به‌عنوان الگو دارد که می‌گوید، اگر او بگوید، گوش می‌دهم زیرا کارآمدی او را در میدان عمل دیده است و برای عرصه‌های دیگر نظام جمهوری اسلامی ایران، آورده دارد و بسیاری از عرصه‌ها با شهادت ایشان، متحول شدند و هنوز هم این مسیر ادامه دارد. اگر رسانه و جریان گفتمانی بر روی مکتب حاج قاسم بایستد، آورده زیادی برای نسل جدید و بازآفرینی اجتماعی دارد. بنده تشییع حضرت امام (ره) را دیده بودم که تشییع حاج قاسم نیز مانند ایشان بود. مادر تشییع شهید سلیمانی به دلیل فشار جمعیت شهید دادیم. این کنش اجتماعی، بسیار گران قدر است و همه را مبهوت کرده بود که ریشه در مکتب دارد و رهبر معظم انقلاب، به سرعت کد و جهت را می‌دهد که فکر نکنیم، ریشه در عواطف و احساسات دارد. در بسیاری جاها، پیکر مطهر ایشان نرفت اما مردم، تشییع نمادین انجام دادند؛ یعنی مکتب بودن، مناسب و پروژه نیست و به‌صورت فرآیندی است که باید در جامعه تجلی پیدا کند.

کشور به وجود آمد و دشمن با استفاده از جنگ ترکیبی و شناختی، باعث چند پارگی مردم شده، دانشجو را در مقابل دانشجو، ورزشکار را در مقابل ورزشکار و به صورت کلی، مردم را در مقابل مردم قرار داده است؛ به نظر شما اگر الان، حاج قاسم بودند برای وضعیت فعلی کشورمان، چه کاری انجام می‌دادند؟

بنده معتقد هستم که حاج قاسم، اصلاً کار دفاعی و زودبازده انجام نمی‌دادند. مکتب حاج قاسم می‌گوید، وقتی به سوریه می‌روم تا میدان جنگ را نشاناسم، عملیات طراحی نمی‌کنم. در میدان جنگ اجتماعی نیز به شناخت گسل‌ها و نقاط آسیب‌پذیر نیاز است. جنگ شناختی و غیره ابزار است؛ این زره‌پوش را دشمن الان نساخته است و از ۱۰ سال پیش، تمام قوای ضد زره‌های شما را ارزیابی کرده است. اقلیم و غیره را شناخته و متناسب با آن، زره پوشش را رونمایی کرده است. رهبر معظم انقلاب می‌گویند، جنگ شناختی و همه در جنگ شناختی می‌مانند. دشمن، جنگ شناختی را با شناختی از ما طراحی کرده و به راه انداخته است. بنده معتقدم که حوادثی رخ داد و نمی‌توان نام آن را اغتشاش گذاشت. باید به مردم بگوییم، چه خلل‌ها و فُرَج‌هایی داشتیم و داریم که دشمن بر روی ما، سوار شده است. نفوذ از یک جایی انجام شده است که باید آن را ببینید. وقتی سیل می‌آید، به این دلیل است که یک سیل بندی شکسته شده و اولین کاری که باید کرد، این است که سیل بند را درست کنیم اما ما، غالباً آب جمع می‌کنیم و می‌گوییم، چه آب زیادی هم است! وقتی دشمن از این پیچیدگی‌ها و ابزارها استفاده می‌کند، یعنی شما قوی هستید. در واقع، هرچه دشمن قوی‌تر

در منطقه نیست و کمک بزرگ تشکیلاتی به جهان اسلام بود. اکنون مانند حزب‌الله در دیگر کشورها داریم و این‌ها به برکت تشکیلات بود. اکنون در پاکستان، افغانستان، هند، لبنان، سوریه و عراق در جبهه مقاومت نیرو داریم. عرصه بزرگ، آدم را بزرگ می‌کند و آدم بزرگ می‌فهمد که بقیه باید بیایند و به کاستی بقیه نیز خورده نمی‌گیرد و آن‌ها را تحمل می‌کند. اگر شما در میدان جنگ فحش بدهید، من می‌گویم بگذارید که فحش بدهد، زیرا باید با دشمن بجنگیم و نباید باهم دعوا کنیم که این ادراک از عرصه اکنون به شدت لازم است و رهبر معظم انقلاب نیز در فرمایشاتشان به این موضوع اشاره دارند. وقتی من فقط محله خودم را تحلیل می‌کنم، می‌گویم خودم هم زیاد هستم اما اگر بگویید که باید با تک‌تک آحاد مردم پیرامونی - که ۵۰۰۰ هزار نفر هستند - ارتباط بگیرم، دیگر می‌فهمید که به تنهایی نمی‌توانید و آن زمان مجبور می‌شوید، افراد دیگری را نیز از آن محله درگیر کنید تا بتوانید آن محله را سازمان‌دهی کنید و این، همان راه انداختن تشکیلات است. حاج قاسم همان طور که داشت رشد می‌کرد، زمینه را برای رشد دیگران نیز فراهم کردند. این تشکیلات را چندوجهی کرد که فقط نظامی نباشند. یگان افغانستانی که توانسته است در سوریه بجنگد، قطعاً می‌تواند در افغانستان نیز مسیر سازندگی را با موفقیت طی کند و این ظرفیت، هنوز آزاد نشده است، زیرا ما در این عرصه ورود نکرده‌ایم. سوریه‌ای که با تمدن فرانسوی ساخته شده، ویران شده و بهترین فرصت است که با تمدن انقلاب اسلامی ساخته شود و باید خود مردم سوریه که در این عرصه سازمان‌دهی شدند، این کار را انجام دهند و نیاز به یک بسیج سازندگی جهان اسلام است.

با توجه به حوادث ماه‌های اخیر که در

اکنون باید بازتولیدی از نقش مسجد و حسینیه در محل صورت بگیرد و حتی می‌توان نهادهای جدید برای محله ساخت. مردم باید باهم حرف بزنند؛ درواقع، وقتی خشونت شکل می‌گیرد که همدیگر را نمی‌شناسیم و اینجا، نشان می‌دهد که دشمن، شناختی پیدا کرده و این شناخت و غسل در طول سالیان، ایجاد شده است. باید شناخت مجازی را به شناخت حقیقی تبدیل کنیم. مردم باید درباره حجاب باهم حرف بزنند. خانم‌های باحجاب با خانم‌های بدحجاب صحبت کنند، او بگوید چرا تو بدحجایی؟ دیگری بپرسد که چرا تو باحجایی؟ بزرگ‌ترین معروف امروز، گفت‌وگو و بزرگ‌ترین منکر قهر است. فامیل‌ها وقتی دورهم جمع می‌شوند، همه داخل گوشی‌های خود هستند، درحالی‌که باید باهم حرف بزنند. باید دیدگاه‌ها را گفت تا شاید برخی شبهه‌های ذهنی، جواب داده شود و قطعاً این پاسخ ندادن، موجب فاصله می‌شود. زمانی دعوا ایجاد می‌شود که کینه‌ها عمق پیدا کنند و ارتباطات گسسته شوند. وقتی ما ارتباط حقیقی برای کنترل داریم، باید آن را فعال کنیم. باید اردو و همایش‌های محله‌ای به راه بیندازیم، آن‌ها را تقویت کنیم و وسعت دیدمان را در ورود آدم‌های با افکار مختلف به فضای مذهبی بالا ببریم. چه اشکالی دارد که چند خانم بدحجاب نیز وارد مسجد شوند و داخل مسجد حجاب را یاد بگیرند؟ زیرا جایی که باید حجاب را یاد بگیرند، داخل مسجد است. مسجد باید به گونه‌ای باشد که بی‌نماز داخل آن شود و با نماز خارج شود. من معتقد هستم که مساجد، باید ۲۴ ساعته باشند؛ مسجد باید پذیرنده و محل گفت‌وگو باشد، زیرا بسیار نیاز بوده و این غسل‌ها، بسیار جدی است.

عمل می‌کند، باید بفهمیم که ما بسیار قوی هستیم. اگر سپاه ما، هیچ چیزی نداشته باشد با چهارآرپی جی، ما را نابود می‌کنند، اما دشمن، قوی‌ترین جنگ‌افزار را آورده زیرا سلاح‌های ما، بسیار قوی است. دشمن این هوشمندی را دارد و بی‌دلیل، پول خود را هزینه نمی‌کند. وقتی این همه انرژی گذاشته که رسانه‌ها را علیه ما به خط کند و این‌که جنگ شناختی علیه ما ترتیب داده، یعنی ما در درونمان، بسیاری از قوت‌ها و مزیت‌ها داریم که دیده نشده است. رهبر معظم انقلاب در اولین سخنرانی، پیشرفت‌ها را گفته و توضیح دادند که این، یعنی ایشان میدان جنگ را می‌فهمد اما ما، بازم کار دیگری انجام می‌دهیم. بنده معتقدم که مسیر پیشرفت، به حدی جدی است که نباید با این حوادث، سرعت را متوقف کرد. هرچه سرعت شما با ماشین بیشتر می‌شود، کنترل درونی لحظه‌ای‌تر می‌شود اما وقتی شما با سرعت ده می‌روید، بیرون را هم نگاه می‌کنید و از داشبورد چیزی برمی‌دارید. وقتی سرعت ۲۲۰ شد، فقط به مسیر نگاه می‌کنید و آینه را در صدم ثانیه چک می‌کنید. این سرعت بالای انقلاب اسلامی، ایجاب می‌کند که نقاط اصلی جامعه را بیشتر مورد توجه قرار بدهید که دشمن، دقیقاً همان جا را می‌زند.

یکی از مواردی که به شدت در بازتولید مکتب اثرگذار بوده، دقیقاً همان جایی است که دشمن در حال زدن آن بوده و آن هم ارتباطات اجتماعی است. مردم باید باهم حرف بزنند. دشمن جنگ را به داخل محله آورده و آتش به راه انداخته است و اگر مردم باهم رفیق بودند و همسایه‌ها به هم رسیدگی می‌کردند، این اتفاقات رخ نمی‌داد. ارتباطات حقیقی محدود شده و در عوض، ارتباط مجازی توسعه پیدا کرده است. ارتباط مجازی شما را وادار می‌کند که در غسل‌های ارتباطات اجتماعی، کنش انجام بدهید که بعداً موفق می‌شود.